

## از خاک تا جلال

عهدجدید، درس ۹- معجزات عیسی

چطور ممکنه یک نفر به رادیو گوش کنه، تلویزیون تماشا کنه، مطالبی رو درباره‌ی پا گذاشتن آدم‌ها روی کره ماه بخونه، از کامپیوتر و فناوری مدرن و آنتی‌بیوتیک‌ها بهره‌مند بشه، و همچنان به معجزات عیسی ایمان داشته باشه؟ این سؤال توسط رادولف بولتمان، یکی از مهم‌ترین منتقدان عهدجدید مطرح شد که در قرن بیستم ثبت شده.

بولتمان معتقد که گزارش و وصف زندگی عیسی که در صفحات عهدجدیده، به شدت با اسطوره شناسی پوشونده شده. و یکی از دلایل رد حقانیت و الهام عهدجدید، به خاطر اینه که مطالب زیادی در عهدجدید بر محور ادعای تاریخی معجزه هست. حالا ما می‌دونیم که مثلاً معجزات در عهدعتیق ثبت شدند، اما طرح دائمی و پیوسته‌ای از عمل معجزات در سراسر تاریخ عهدعتیق نیست، بلکه ظهور معجزات در متن تاریخی، معمولاً در زمان‌های مهم و خاصی انباشته شده و به طرز بسیار مهم، در زمان‌هایی هست که یک مکاشفه‌ی بزرگ از طرف خدا به دنیا داده شده.

یکی از قسمت‌هایی که فراوانی معجزات را در آیات عهدعتیق می‌بینیم، زندگی موسی و دوران زندگی او هست. و یادمونه که در عهدعتیق، دلیل اینکه به موسی قدرت داده شد یا ارزانی شد تا معجزه کنه، به خاطر مأموریت سختی بود که خدا به او داده بود.

یادتونه وقتی خدا به موسی مأموریت داد و بهش گفت به سراغ فرعون بره و بگه: "بگذار قوم من برونند"، و به قوم اسرائیل بگه در این تجربه‌ی خروج، از او پیروی کنند، موسی گفت، می‌دونی: "از کجا بفهمند که تو با من صحبت می‌کنی، و کلامی که من اعلام می‌کنم، کلام توست؟" و یادتونه خدا گفت: "موسی، دستت رو در گریبانت بگذار."

و این کار رو کرد، بعد وقتی دستش رو بیرون آورد، مبروص بود. او گفت: "دوباره اون رو در گریبانت بگذار،" و وقتی بار دوم بیرون آورد، پاک بود. او گفت: "عصا رو بردار و روی زمین بنداز،" و این کار رو کرد و به مار تبدیل شد. او گفت: "حالا خم شو و اون رو بردار،" و اون به عصا تبدیل شد. ما می‌دونیم موسی با جادوگران صحن فرعون مسابقه داد.

خُب، ما همین نمایش شگفت‌انگیز چیزهای مافوق طبیعی رو با ورود عصر جدید نبوت، با ظهور ایلیا و الیشع در عهدعتیق می‌بینیم. اما درباره‌ی معجزات داود یا سلیمان یا ارمیا یا بعضی از بزرگ‌ترین افرادی که در عهدعتیق ظاهر شدند، چیزی نمی‌خونید.

حتی در مورد ابراهیم، چیزی درباره‌ی معجزات ابراهیم نمی‌خونیم. پس حتماً دلیلی داره که خدا در تاریخ، این معجزات رو به این شکل جمع کرد. اما در هیچ کجا، این تجمع زیاد معجزات رو بیش از زمانی که عیسی بر زمین ظاهر شد، نمی‌بینیم. یک منتقد ادبی عهدجدید گفت: "یک چیز، خطاناپذیره، و اون هم اینه که شرح زندگی عیسی با معجزات منور شده."

سؤال دیگه اینه که آیا به اونها اعتماد داریم؟ آیا حقیقت دارند؟ طبیعت گرایایی قرن نوزدهم، به کلی این رو انکار می‌کنه؛ آزاداندیشی نوین قرن بیستم، همونطور که در مورد بولتمان گفتیم، قاطعانه واقعیت تاریخی این معجزات رو انکار کرده. در واقع، یکی از عناصر، به اصطلاح، انتقاد برتر یا چیزی که انتقاد رو شکل میده، با نگاهی بر صفحات گوناگون عهدجدید و دیدن قالب ادبی این اتفاقاته.

و یکی از کارهای منتقدان اینه که داستان‌های معجزه رو بررسی کردند تا ببینند آیا طرح تکراری وجود داره. و متوجه شدند که طرح این، به اصطلاح، داستان‌های معجزه اینه که اول یک مشکل جدی، مثل بیماری یا مرض یا مصیبت توصیف شده. این به نوعی، قبل و بعد از وقوع داستانه. و بعد کار واقعی که معجزه هست، انجام شده، که نتیجه‌اش نوعی رهایی یا نجاته. بعد خصوصیت واکنش در این طرح، شگفت‌زدگی یا حیرت هست.

وقتی در دانشگاه الهیات، یونانی یاد می‌گیرید، یکی از اولین کلماتی که باید در زبان یونانی یاد بگیرید، کلمه‌ی "دامازو" هست، یعنی "حیرت زده شدن". دلیل اینکه این از اولین کلماتی هست که یاد می‌گیرید، تعداد دفعاتی هست که این کلمه در عهدجدید دیده میشه.

هر بار عیسی به این طرف و اون طرف می‌رفت، به نظر می‌رسید افراد نسبت به رفتار او، با حیرت و تعجب واکنش نشون می‌دادند. حالا به نظرم این برای ما مهمه که وقتی گزارش عهدجدید از معجزات مسیح رو در نظر می‌گیریم، به این توجه کنیم. چون ما تمایل داریم کلیسای قرن اول و نویسندگان کتاب مقدس رو بر اساس احساس عمیق تکبر فرهنگی دوران حاضر قضاوت کنیم.

ما می‌گیم: "آه، این افراد مال قبل از عصر- علم و بدوی بودند، ساده لوح و زودباور بودند. یعنی در دنیایی زندگی می‌کردند که معجزات براشون یه موضوع بدیهی بود. یه مطالعه‌ی دقیق روی " کلمه‌ی "حیرت" انجام بدید، به تکرار این کلمه دقت کنید. توجه کنید به واکنش افرادی که در زمان عیسی با قدرت و عملکرد اون روبرو میشدن. مردم هرگز چنین چیزی رو ندیده بودند. و برای من مهم نیست که مردم در چه دوره‌ای از تاریخ زندگی کردند، دیدن زنده شدن یک نفر از مردگان، کسی که مُرده بود و چهار روز در قبر بود، یک چیز متداول نبود. و مردم در قرن اول، اونقدر زودباور نبودند که همه‌ی گزارش‌های مربوط به زنده شدن یک نفر از مردگان رو بعد از اینکه به لحاظ فیزیولوژیکی فاسد شده، کاملاً باور کنند و فریب بخورند. مردم قرن اول احمق نبودند. ابله نبودند. منصفانه نیست که بگیم اونها نادان و مال عصر- جاهلیت بودند. حالا اونها چیزهایی رو که به لحاظ علمی در زمان ما شناخته شده، نمی‌دونستند، همونطور که ما نمی‌دونیم فرضاً چه چیزی به لحاظ علمی در قرن آینده شناخته میشه.

شاید اونها با همین تکبر به ما نگاه کنند و بگن ما چقدر نسبت به بعضی از دیدگاه‌هایی که بهشون تکیه می‌کنیم، ساده لوح هستیم. اما مشکل اساسی در اینجا و در رابطه با گزارش عهدجدید در مورد کارهای مسیح، این سؤاله که آیا ایمان داریم که یک خدایی هست که قدرت داره جهان رو از هیچ خلق کنه. وقتی این ثابت شد، تنها سؤال اینه که آیا این خداست که داره تأیید خودش را در قدرتی که داره از این شخص ظاهر میشه و ثبت شده نشون میده؟

می‌دونید، جالبه که منتقدان عیسی در قرن اول، هرگز انکار نکردند که او معجزه می‌کرد؛ اینها خیلی آشکار بود. اما فریسیان منبع قدرتش رو انکار کردند، گفتند او این کارها رو با قدرت شیطان انجام میده. اما حداقل متوجه شدند که قدرتی که عیسی در طول زندگیش بر روی زمین ظاهر کرد، قدرت آبرانسان و فوق العاده بود و با معجزات همراه بود.

حالا قبل از اینکه به یک یا دو نمونه از معجزات پردازیم، می‌خوام این سؤال رو بپرسم: عملکرد معجزات در عهدجدید چی بود؟ چرا معجزات بود؟ چرا ما امروزه در همه جا اینها رو نداریم؟ منظورم رو اشتباه متوجه نشید، من نمیگم خدا امروزه به طور فوق العاده کار نمی‌کنه، بلکه ما وفور معجزات، زنده شدن مردگان و این چیزهایی رو که در عهدجدید نوشته شده، نداریم. چرا ما این چیزها رو داریم؟

چرا آغاز زندگی عیسی و کل زندگیش تا رستاخیزش، همه‌ی این رویدادها با ظهور معجزات احاطه شده؟ حُب، یادمونه که نيقوديموس شبانه نزد عیسی رفت و در مقدمه‌ی صحبتش با عیسی گفت: "ای استاد می‌دانیم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمده‌ای زیرا هیچکس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی بنماید."

حالا این درک مهمی از جانب نيقوديموس بود، و نيقوديموس عهدعتیق رو می‌دونست. او درک کرد که خدا بی دلیل معجزه نمی‌کنه. خادمان عهدعتیق هم در تعالیمشون تالبویی نداشتن که بگه: "منتظر معجزه باشید"، چون اگه کسی با آمادگی انتظار معجزه رو داشت، اگه این یک چیز متداول بود، ماهیت مافوق طبیعی اون از بین می‌رفت.

من می‌شنوم که مردم دائماً و خیلی راحت می‌گن: "آه، تولد نوزاد یک معجزه هست، هر بار یه نوزاد رو می‌بینم، می‌گم، این یک معجزه هست." و من می‌گم، معمولاً چیزی نمی‌گم، اما وسوسه میشم که بگم: "نه، اینطور نیست." این یک چیز شگفت انگیزه، و هرگز نباید بهش عادت کنیم، بلکه همیشه باید به نوعی، با عظمت و رمز و راز تولد انسان شگفت زده بشیم، اما تولد انسان هر روزه اتفاق میفته. این نیازمند ملاقات فوق العاده، مستقیم و بی واسطه‌ی قدرتی نیست که خدا در معجزه نشون میده.

حالا به این معنا نیست که قدرت خدا در تولد حضور نداره. دوباره، کتاب مقدس تعلیم میده که قدرتی که با اون همه چیز در این دنیا اتفاق میفته، قدرت خداست، اما بین عملکرد عادی قدرت خدا و عملکرد فوق العاده‌ی اون یک فرقی هست، گاهی

اوقات او از طرح استاندارد و طبیعی قوانین طبیعت که قوانین خداست، جدا میشه یا منحرف میشه، و اونها رو کنار میداره تا توجه ما رو به یک چیز چشمگیر و متعال جلب کنه.

این متعلق به ویژگی طبیعته. پس نیقودیموس این رو درک کرد و گفت: "حُب، تو کارهایی رو می کنی که شخص فقط زمانی میتونه انجام بده که خدا باهاشه."

یعنی نیقودیموس حتی فرض نکرد که شیطان میتونه کارهایی رو بکنه که عیسی می کرد. و عیسی به عنوان مدرک، به معجزاتش متوسل شد. او گفت: "اگه به حرفهای من ایمان ندارید، به خاطر کارهام من رو باور کنید."

حالا به کتاب عبرانیان در عهدجدید میریم و در باب دوم عبرانیان این کلمات رو می خونیم: "لهذا لازم است که به دقت بلیغ تر آنچه را شنیدیم گوش دهیم، مبادا که از آن ربوده شویم. زیرا هر گاه کلامی که بوساطت فرشتگان گفته شد برقرار گردید، بقسمی که هر تجاوز و تغافل را جزای عادل می رسید، پس ما چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم؟ که در ابتدا تکلم به آن از خداوند بود و بعد کسانی که شنیدند، بر ما ثابت گردانیدند؛ درحالتی که خدا نیز با ایشان شهادت می داد به آیات و معجزات و انواع قوات و عطایای روح القدس برحسب اراده ی خود."

ما غالباً شهادت دادن رو کار خودمون می دونیم، این وظیفه ی ماست که شاهد مسیح باشیم یا شاهد خدا باشیم. اما خدا شاهد عیسی بود، و روش او برای شهادت دادن درباره ی عیسی، توسط معجزات بود. جان لاک، فیلسوف بریتانیایی گفت عملکرد اولیه؛ نه تنها عملکرد، بلکه عملکرد اولیه ی معجزات در کتاب مقدس، اینه که اعتباری برای انجام دهنده ی اون باشه؛ یعنی حقانیت کسی رو که اونها رو انجام میده، اثبات کنه، تصدیق کنه که این شخص توسط خدا تأیید شده و حقیقت خدا رو اعلام کنه.

به همین دلیل باید خیلی مراقب درکمون از معجزات باشیم، چون غیر از عمل کردهای دیگه ی اونها برای کاهش رنج و غیره، در دوران کتاب مقدس، یکی از اهداف اولیه ی معجزه این بود که ثابت کنه این شخص، نماینده ی مکاشفه هست، کسی که چیزی غیر از کلام خدا رو اعلام نمی کنه.

حالا شاید به نوعی برای شما جالب باشه که کلمه ی "معجزه" در عهدجدید دیده نمیشه. حالا این میتونه به نوعی گمراه کننده باشه، چون منظورم اینه که هیچ کلمه ای در یونانی نیست که در عهدجدید دیده بشه و به معنای "معجزه" باشه. یکبار در این مورد درس دادم و روز بعد، مردم انواع مراجع رو از کتاب مقدس کینگ جیمز جدید یا ترجمه های دیگه برای من فرستادند که کلمه ی "معجزه" در متن انگلیسی دیده میشد.

من گفتم: "بله، می فهمم که این کلمه اینجا هست." اما در واقع، سه کلمه ی متفاوت در متن یونانی بکار رفته و ما به لحاظ تاریخی، از این سه کلمه ی متفاوت، یک مفهوم انتزاعی رو نتیجه گیری کردیم و این مفهوم رو "معجزه" نامیدیم، پس گاهی اوقات، مترجم، یکی از این کلمات یا هر سه کلمه رو با کلمه ی انگلیسی "معجزه" ترجمه کرده.

اما به نظرم، شگفت انگیزه که به هر سه کلمه ی متمایز نگاه کنیم، چون تفاوت های ظریفی دارند که برای ما مهمه، و سه کلمه که در عهدجدید می بینیم که با هم ترکیب میشن تا ایده ی معجزه رو به ما بدن، کلمات "نشانه" یا "نشانه ها"، "قدرت ها" و "آیات" هستند. حالا بگذارید ترتیب اونها رو وارونه کنم. ما دیدیم که یکی از جوانب تکراری داستان معجزات، واکنش حیرت انگیزه.

اینها فعالیت ها یا اعمالی هستند که در شاهدانشون، حس شگفتی ایجاد می کنند. ما در زمان حال، از کلمه ی "شگفت انگیز" به عنوان یک چیز پیش پا افتاده استفاده می کنیم. ببینید، در اصل، اصطلاح "شگفت انگیز"، به معنای "مملو از شگفتی" بود، چیزی که حس حیرت ایجاد می کنه. آیات، چیزی فراتر از ادراک طبیعی تجربه ی انسانه. پس این کلمه برای توصیف کارهای عیسی بکار رفته. اینها آیات بودند؛ او اعمال شگفت انگیز انجام داد.

دوماً، اونها قدرت ها نامیده شدند، چون چیزی که ظاهر کردند، بُعدی از قدرته که معمولاً معتقدیم بدون قید و بند یا محدودیت برای انسان هاست. کی قدرت داره با باد یا دریای متلاطم صحبت کنه و بگه: "آرام باش"، و بلافاصله آرامش برقرار بشه؟

کدوم انسانی قدرت داره به مقبره‌ی کسی بره که، همونطور که گفتم، در حال فساد، و خارج از قبر بایسته و فرمان بده و بگه: "ایلغاز، بیرون بیا"، و در همون لحظه اعصاب مغز شارژ بشه، ضربان قلب شروع بشه، دوباره خون در رگ‌ها جاری بشه، بافت‌ها، تار و پود، رگ و پی، قوت بگیره. این مرد چشمش رو باز کنه و زنده بیرون بیاد؟ این چه قدرتی هست؟ این چه قدرتی هست که به شخص توانایی میده که بر قوانین جاذبه و شناور شدن غلبه کنه و روی آب راه بره؟ یا آب رو برداره و با فرمان و دستور، اون رو به طور سازنده از آب به شراب تبدیل کنه؟ چه کسی میتونه با لمس کردن، کور رو بینا کنه، کر رو شنوا کنه؟ آیا امروزه شخص معجزه گری رو دیدید که یک مفلوج رو احیا کنه؟ عیسی همی این کارها و بیش تر از این رو انجام داد؛ این قدرت‌ها رو نشون داد.

اما کلمه‌ی دیگه که کلمه‌ی مورد علاقه‌ی یوحناست، چنانکه در اولین معجزه‌ای که در جشن عروسی قانا گزارش شده، می‌بینیم، وقتی عیسی آب رو به شراب تبدیل کرد، این "نشانه" نامیده شده. از یک لحاظ، این چیزی بود که ابلیس و نسل زناکار به دنبالش بودند: "من باور نمی‌کنم، مگر اینکه نشانه‌ای از آسمان ببینم". توما گفت: «تا در دو دستش جای میخ‌ها را نبینم و انگشت خود را در جای میخ‌ها نگذارم و دست خود را بر پهلویش ننهیم، ایمان نخواهم آورد.» اونها چی می‌خواستند؟ اونها معجزه می‌خواستند. یک چیز خیلی آشکار می‌خواستند، به وضوح قدرت خدا رو می‌خواستند، به وضوح چیزی رو می‌خواستند که فقط خدا می‌تونست انجام بده، و فقط در این صورت ایمان می‌آوردند.

و عیسی به خاطر این چیزها، مردم رو توبیخ کرد و هم‌زمان بهشون گفت این نسل خیلی شریه که حتی اگه کسی از مردگان برگرده، حرفش رو باور نمی‌کنند؛ و مهم نیست عیسی چند تا نشونه ظاهر کرد، اونها چیزهای بیش‌تری می‌خواستند. "این کافی نیست" و عیسی بالاخره گفت: "بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد." و اون رستاخیز بود.

یادتونه وقتی پولس به تپه‌ی مریخ رفت، به مردم آتن چی گفت. او گفت: "پس خدا از زمان‌های جهالت چشم پوشیده، الان تمام خلق را در هر جا حکم می‌فرماید که توبه کنند. زیرا روزی را مقرر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود به آن مردی که معین فرمود و همه را دلیل داد به اینکه او را از مردگان برخیزانید."

انگار خدا به ما می‌گفت: "اگه رستاخیز عیسی برای اثبات اینکه او پسر-یگانه‌ی منه، کافی نیست، شما چیز بزرگ‌تری نخواهید دید؛ چیز بیش‌تری نخواهید دید، چون من انجام دهنده‌ی این کارها رو معتبر می‌دونم. من زندگی پسر-م رو بارها به با آشکار کردن قدرتم محصور کردم. من نشانه‌ی هویت او رو دادم."

به همین دلیل وقتی این معجزات رو می‌خونیم، اینها برای ما خیلی مهم هستند. وقتی اونها رو می‌خونید و عهدجدید رو می‌خونید، و داستان یه معجزه رو می‌بینید، بلافاصله از خودتون بپرسید: "این چه اهمیتی داره؟" یا آگاهانه‌تر بپرسید: این چه ارزشی داره؟ این درباره‌ی کسی که عیسی نامیده شده، به ما چی میگه؟